اخلاق و عرفان اسلامي

استاد محمّدتقي مصباح

چكيده

اين مقاله در پي بيان اوصاف بدترين بندگان در نگاه اميرمؤمنان در نهج‏البلاغه است. از نگاه آن حضرت، خشم و غضب خداي متعال از مبغوض‏ترين افراد از آن‏روست كه گناهان اين افراد به ديگران نيز سرايت مي‏كند. اين افراد از موقعيت و شهرت و علم برخوردارند و از موقعيت خويش براي تأسيس مكاتب انحرافي بهره گرفته و موجبات انحراف بسياري از افراد ساده‏لوح را فراهم مي‏سازند. از مدار هستي و حق غافل و بر هوا و هوس خويش پافشاري مي‏كنند. عالمان و كارشناسان دين شناخته شده در ميان مردم، مسئوليت سنگيني در اين زمينه بر عهده دارند و بايد ترفندهاي آنان را به مردم معرفي كنند. همواره بايد مراقب بود؛ چراكه شهرت‏طلبي، ثروت‏اندوزي و برتري‏طلبي از عواملي است كه موجب گم‏راهي و انحرافات اجتماعي است.

كليدواژه‏ها: اميرمؤمنان، بدعت‏گروي، شهرت‏طلبي، برتري‏طلبي، انحراف، طغيان، نهج‏البلاغه، بدترين بندگان.

ويژگي‏هاي بدترين‏ها در نگاه اميرمؤمنان (2)

«إنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَي اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَي نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ وَ دُعَاءِ ضَلَالَةٍ، فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْي مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَي بِهِ فِي حَياتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ، حَمَّالٌ خَطَايا غَيرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ. وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِما وَ لَيسَ بِهِ»؛ 1 خشم‏انگيزترين آفريدگان نزد خداوند دو نفرند: مردي كه خدا او را به خود وانهاده و در نتيجه از راه راست منحرف گشته است، [و] به سخنان بدعت‏آلود و دعوت‏هاي گمراه‏كننده دل سپرده است. پس او براي شيفتگانش فتنه‏اي است. از راه راست پيشينيان سر باز زند و هركس را كه بدو اقتدا كند، گمراه سازد؛ چه در زنده بودن و چه پس از مرگش. بار سنگين لغزش‏هاي ديگران را بر دوش كشد و گروگان بزهكاري خويش است. و مردي كه مجهولاتي به هم بافته و در ميان انسان‏هاي نادان امت براي فريفتن مردم به همه سوي مي‏شتابد. در تاريكي‏هاي فتنه مي‏تازد و از پيمان صلح و سازگاري بي‏خبر است. آدم‏نمايان او را عالم دانند، كه نه چنين است.

نكوهش بدعت‏گروي و دعوت به گمراهي

در گفتارهاي پيشين، شماري از ويژگي‏هاي دوستان خدا را در نهج‏البلاغه از نظر گذرانديم. سپس درباره ويژگي‏هاي عالم‏نمايان و بدترين مردم از نگاه اميرالمؤمنين عليه‏السلام سخن گفتيم. در ادامه، و با هدف معرفي منحرفان از دين الهي و بدعت‏گذاران در شريعت، دو بخش از خطبه هفدهم را برگزيده‏ايم. در

آغاز بخش نخست، كه در آن دو گروه از مبغوض‏ترين و خشم‏انگيزترين مردم نزد خداوند معرفي شده‏اند، حضرت مي‏فرمايند: «إنَّ أَبْغَضَ الْخَلَائِقِ إِلَي اللَّهِ رَجُلَانِ: رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَي نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْغُوفٌ بِكَلَامِ بِدْعَةٍ وَ دُعَاءِ ضَلَالَةٍ.»

محبوب بودن مؤمنان نزد خداوند امري تشكيكي و داراي مراتب است، و درجه محبت خداوند به مؤمنان يكسان نيست. در مقابل، بغض و خشم خداوند از بندگان نافرمان خود نيز يكسان نيست. خشم خداوند به برخي از آنها بيشتر از ديگران است. حضرت در اين خطبه، مبغوض‏ترين و بدترين بندگان را نزد خداوند معرفي مي‏كنند. با توجه به ويژگي‏هايي كه براي آنان برمي‏شمارند، به اين نكته دست مي‏يابيم كه شدت بغض و خشم خداوند به آنان از آن‏روست كه گناهان و بدي‏هايشان به ديگران نيز سرايت مي‏كند. گاهي كسي مرتكب گناهي كوچك مي‏شود، و گاه پاي فراتر مي‏نهد و مرتكب گناه بزرگ مي‏شود و چنان بر انجام گناه اصرار مي‏ورزد كه ارتكاب گناه براي او عادت و ملكه مي‏گردد. گاه نيز در عصيان و گناه تا آنجا پيش مي‏رود كه در دين خدا شك مي‏كند و ايمان از كف مي‏دهد. چنين كسي اگر در دلْ ايمان نمي‏داشت و تنها پيش خود به نافرماني خدا مي‏پرداخت و كاري با ديگران نداشت و در پي منحرف ساختن ديگران و فساد برنمي‏آمد، بغض و خشم خداوند به او كمتر مي‏بود. پس يك كافر يا گناهكار معمولي، مبغوض‏ترين خلايق نزد خداوند نيست، بلكه مبغوض‏ترين خلايق نزد خداوند، انسان منحرفي است كه از موقعيت، شهرت و علم برخوردار است و با استفاده از اين ابزارها چه بسا موجب پيدايش مكاتب و فرقه‏هاي انحرافي مي‏شود كه طي ساليان طولاني و در مناطق گوناگون افراد ساده‏انديش را تحت تأثير خود قرار مي‏دهد و به انحراف مي‏كشاند.

كسي كه از استعدادها و قابليت‏هاي مادي و معنوي براي پيمودن مراتب كمال و تعالي بهره بَرد، پيوسته از درياي فيض الهي سيراب مي‏شود و الطاف و عنايت‏هاي ربوبي او را دربر مي‏گيرند. اما اگر به جاي پيمودن مسير تعالي و تلاش براي رسيدن به حيات معقول و انساني، توانايي‏هاي خود را در جهت انحطاط و سقوط به كار بست، خداوند او را به خود وامي‏گذارد و از هدايت و عنايات خويش محروم مي‏سازد. در نتيجه، به جاي دلبستگي به ارزش‏هاي والاي انساني و كمال مطلق، به امور پوچ و اعتباري مادي و دنيوي دل مي‏بندد و در كمند وسوسه‏ها و انديشه‏هاي شيطاني گرفتار مي‏آيد و استعدادهايش پژمرده و نابود مي‏گردد.

همچنين كسي كه از محور و مدار هستي غافل مي‏شود و بر محور خويش و منيت‏ها و هوس‏هايش مي‏گردد، از راه راست و اعتدال منحرف شده است و به جاي تن دادن به قوانين و اصول الهي، كه راست‏ترين و معتدل‏ترين مسير را پيش روي انسان مي‏نهد، محاسبات غلط و ناپايداري كه هيچ تناسبي با اصول و قوانين ناظم آفرينش ندارند، جهت و غايت رفتارش را تعيين مي‏كنند. در نتيجه، وي به نااستواري در انديشه و تصميم دچار مي‏گردد و به بدعت‏ها و سخنان مخالف اصول و قوانين پايدار، و گمراه ساختن بندگان بي‏خبر از حقايق روي مي‏آورد.

فرجام منحرف كردن ديگران از مسير حق

«فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْي 2 مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَي بِهِ فِي حَياتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ حَمَّالٌ خَطَايا غَيرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ.»

حضرت مي‏فرمايند كسي كه ديگران را در دام فريب و نيرنگ خويش گرفتار مي‏كند، چون موجب گم‏راهي آنان مي‏شود، افزون بر آنكه بار گناه خود را به دوش مي‏كشد، بار گناهان آنان را نيز بايد بر دوش كشد و همان كيفري را كه آن منحرف‏شدگان مي‏كشند او نيز بايد بكشد. اين معنا در برخي آيات قرآن و همچنين در روايات آمده است. از جمله خداوند مي‏فرمايد: «لِيحْمِلُواْ أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يوْمَ الْقِيامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يضِلُّونَهُم بِغَيرِ عِلْمٍ أَلاَ سَاء مَا يزِرُونَ»(نحل: 25)؛ تا بار گناهان خويش در روز رستاخيز به تمامي بردارند و هم از بار گناهان كساني كه ندانسته آنان را گمراه مي‏كنند. آگاه باشيد كه بد باري برمي‏دارند.

رسول خدا صلي‏الله‏عليه‏و‏آله فرموده‏اند: «أَيمَا دَاعٍ دَعَا إِلَي الْهُدَي فَاتُّبِعَ فَلَهُ مِثْلُ أُجُورِهِمْ مِنْ غَيرِ أَنْ ينْقُصَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَي‏ءٌ، وَ أَيمَا دَاعٍ دَعَا إِلَي ضَلَالَةٍ فَاتُّبِعَ فَإِنَّ عَلَيهِ مِثْلَ أَوْزَارِ مَنِ اتَّبَعَهُ مِنْ غَيرِ أَنْ ينْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَي‏ءٌ»؛ 3 هركس دعوتگر به هدايت باشد و از او پيروي شود، همانند پاداش پيروي‏كنندگان از خود را خواهد داشت، بدون آنكه از پاداش آنان كاسته شود و هركس دعوتگر به گم‏راهي باشد و از او پيروي شود، همانند گناه و كيفر پيروي‏كنندگان از خود را خواهد داشت،بدون‏آنكه‏ازكيفروگناه‏آنان‏كاسته شود.

بر اساس اين روايت، كساني كه مشعل هدايت ديگران شده‏اند و با نوشته‏ها، سخنراني‏ها و مراكزي كه براي ترويج آيين الهي برپا داشته‏اند، سال‏ها جمع پرشماري را به سوي حق هدايت مي‏كنند و چه بسا تا قيامت راه آنان پررهرو مي‏ماند، تا هنگامه قيامت همانند پاداش كساني كه از آنان پيروي مي‏كنند و ايشان را مشعل هدايت خويش ساخته‏اند، به آنان مي‏رسد و ايشان پيوسته از مواهب و عنايات الهي بهره‏مند خواهند بود. در مقابل، اگر كسي عَلَم طغيان برافرازد و با پي‏ريزي مكتبي الحادي و انحرافي يا به گونه‏اي ديگر مردم را به گم‏راهي و فساد بكشد، تا هنگامي كه آثار افكار و اعمال او در بين مردم باقي است، همانند كيفر و گناه كساني را كه از اين طريق گمراه مي‏شوند، خواهد داشت.

نكوهش جاهلان عالم‏نما و رهزنان طريق حق

«وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلاً مُوضِعٌ فِي جُهَّالِ الْأُمَّةِ عَادٍ فِي أَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ عَمٍ بِمَا فِي عَقْدِ الْهُدْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِما وَ لَيسَ بِهِ.»

دسته دوم از مبغوض‏ترين مردمان نزد خداوند كساني‏اند كه سلسله‏اي از مجهولات و آراي پوچ و بي‏پايه را به هم بافته‏اند. آنان چون نزد فرهيختگان و دانشوران جايگاهي ندارند، ناچار سراغ مردم نادان مي‏روند تا در پناه جهل و ناداني ايشان براي خود موقعيت و جايگاهي فراهم سازند، و از آن موقعيت دروغين براي رسيدن به مقام‏ها و مشاغل اجتماعي و رياست بر مردم بهره جويند. اين گروه گمراه و خودمحور، خود و پيروان خويش را از شعاع روشنگري عالمان راستين دور نگاه مي‏دارند و در تاريكي آشوب‏ها و فتنه‏ها، راه خود را مي‏جويند و در بستر جهل و ناداني مردم جولان مي‏دهند و انديشه‏هاي پوچ و بي‏مقدار خود را روانه ذهن‏هاي گم‏راهان مي‏سازند. مردم ظاهربين و نادان، اين گروه را، با اينكه از علم بهره‏اي ندارند، اما به جهت ظاهرسازي و استفاده از اصطلاحات و سخناني فريبنده و ادعاهاي واهي، عالم مي‏نامند.

شارحان نهج‏البلاغه در تفسير «عقد الهُدنة» اتفاق‏نظر ندارند. اين اصطلاح در فقه به معناي قرارداد صلح و عدم تعرض است كه پس از جنگ دو گروه مسلمان با يكديگر يا جنگ مسلمانان با كفار و تصميم آنان به پايان بخشيدن به جنگ، ميان آنان تنظيم مي‏شود. و معناي لغوي آن سكون و آرامش است و اين معنا با سياق جمله سازگارتر است.

نكته‏اي كه بايد بدان توجه كرد و در جلسات پيشين نيز يادآور شديم اين است كه مخاطب اين سخنان افراد عادي نيستند؛ زيرا آنان در پي كار خويش‏اند و اگر عقايد و افكارشان فاسد و رفتارشان نادرست باشد، تأثير چنداني بر ديگران ندارند و موجب انحراف آنان نمي‏شوند. مخاطب اين سخنان، كساني هستند كه در جامعه «عالم» قلمداد مي‏شوند و مردم آنان را الگوي عملي و رفتاري خود مي‏شمارند و در پي آنند تا عقايد و افكار صحيح را از آنان فرا گيرند. طبيعي است كه در هر جامعه‏اي اغلب مردم به همه آنچه بدان نياز دارند آگاه نيستند و در بسياري از فنون و دانش‏ها بايد سراغ متخصصان بروند و با نظر و تشخيص آنان مشكلاتشان را برطرف سازند: كسي كه بيمار مي‏شود، براي معالجه نزد پزشك مي‏رود، و كسي كه مي‏خواهد خانه بسازد، سراغ معمار مي‏رود، و... . در زمينه دين نيز مردم براي شناخت تكاليف و وظايف ديني سراغ كساني مي‏روند كه در اين امور تخصص دارند و رفتار و سخنان آنان را براي خود حجت مي‏دانند.

بر اين اساس، كساني كه در ميان مردمْ عالم و كارشناس ديني شناخته مي‏شوند مسئوليت سنگيني دارند. اگر با سخنان و رفتار خويش ديگران را هدايت كنند، در اعمال خير و پاداش كساني كه موجب هدايتشان شده‏اند شريك هستند. مثلاً، كساني همچون شيخ كليني و شيخ مفيد از اين جمله‏اند كه آثارشان طي قرن‏هاي متمادي معارف ناب و ارزشمند الهي و ديني را در اختيار علما و دانش‏پژوهان نهاده است، و اگر اين آثار در دسترس نمي‏بود، شناخت معارف ديني بسيار دشوار و در برخي زمينه‏ها ناممكن مي‏گشت. تا زماني كه آثار و ذخاير برجاي مانده از آنان نورافشاني مي‏كند و جمع بي‏شمار مردم را به معارف الهي رهنمون مي‏شود، ثواب و پاداش نثار روح ايشان مي‏گردد. آنان طي عمر باارزش خود با كوششي طاقت‏فرسا كتاب‏هايي نوشتند، اما از آن پس تا صدها سال هركس به اين كتاب‏ها مراجعه كند براي نويسندگان آنها نيز ثواب و پاداش نوشته مي‏شود.

نكوهش شبهه‏افكنان و تجديدكنندگان سنت‏هاي انحرافي

كساني كه در سخنراني‏ها، كتاب‏ها و مقالات خود در پي ايجاد انحراف در دين و القاي شبهه برمي‏آيند و يا با رفتارهاي خود موجب انحراف و گم‏راهي ديگران مي‏شوند و سنت باطلي را ايجاد و يا احيا مي‏كنند، تا زماني كه ديگران تحت تأثير ايشان به انحراف و گناه كشانده مي‏شوند، در كيفر و عذاب آنان سهيم‏اند. براي نمونه، يكي از سنت‏هاي نادرست و خرافي، كه به بركت انقلاب تا حد زيادي از ميان رفت، آيين چهارشنبه‏سوري است. اما متأسفانه در سال‏هاي اخير، كساني كه به دروغ خود را پيرو خط امام مي‏خوانند، به بهانه ترويج فرهنگ و آيين‏هاي ملي، و البته به سفارش بيگانگان و با صرف بودجه‏هاي كلان از بيت‏المال و براي جلب آراي مردم، به احيا و ترويج اين آيين خرافي پرداختند. پس از آن، هر سال هزينه‏ها و پول‏هاي فراواني صرف اجراي اين مراسم خرافي مي‏شود؛ مراسمي كه مفاسد و خسارت‏هاي مالي، جاني و حتي حيثيتي فراواني در پي دارد: عده‏اي بر اثر انفجار مواد منفجره و آتش‏زا مجروح مي‏شوند؛ برخي افراد كهنسال بر اثر صداي وحشتناك انفجار سكته مي‏كنند و برخي زنان باردار، از ترسْ دچار سِقط مي‏شوند و... . به هر روي، اين مراسم خرافي حاصلي جز ترس و وحشت و خسارت مالي و جاني براي مردم در پي ندارد و بي‏شك تا زماني كه چنين آيين‏هايي اجرا مي‏شود، احياكنندگان و مروجان آن در همه گناهان و پيامدهاي آن سهيم‏اند و سرانجام روزي بايد تاوان اين تصميمات و اعمال را بازپس دهند.

نقش برتري‏طلبي و شهرت‏طلبي در طغيان و انحراف انسان

بايد توجه داشت كه انسان به تدريج منحرف مي‏شود و بر اثر سهل‏انگاري و تن دادن به هوس‏ها و خواسته‏هاي نفساني، انحراف و طغيان در او رشد مي‏كند. در آغاز بذر انگيزه فاسدي در دل انسان افشانده مي‏شود، و اين بذر رفته‏رفته رشد مي‏كند و به مرحله‏اي مي‏رسد كه انسان به خدا نيز كفر مي‏ورزد. يكي از زمينه‏ها و عواملي كه موجب انحراف انسان مي‏شود، شهرت‏طلبي و موقعيت‏خواهي است. البته اين ويژگي، خود، منفي و نامطلوب نيست، بلكه آنچه ناپسند است سوء استفاده از اين ويژگي نفساني و بهره‏گيري نادرست از آن است، و اگر ميل و انگيزه به درستي به كار رود، خود مي‏تواند عامل بالندگي انسان در جنبه‏هاي ارزشمند زندگي شود.

طلبه يا دانش‏پژوه بر اثر انگيزه شهرت‏طلبي در پي آن است كه در ميان دوستان و هم‏كلاسان خود موقعيت ممتازي به دست آورد و اين فرد كه در محل و شهر خود در پي كسب موقعيت اجتماعي است، به تدريج و با رشد اين ويژگي ممكن است به جايي برسد كه حتي درصدد ايجاد دين يا مذهبي فاسد برآيد. ثروت‏اندوزي تنها عامل ايجاد مذاهب و فرقه‏هاي انحرافي نبوده است، بلكه در مواردي، شهرت‏طلبي در كنار مال‏پرستي و حتي در مواردي شهرت‏طلبي به تنهايي موجب پيدايي انحرافات بزرگ شده است، و گروهي در پي كسب موقعيت و شهرت و با صرف ثروت خود مذاهب انحرافي پديد آورده‏اند. يا كساني براي رسيدن به پست و مقام، نظير پست وزارت يا رياست جمهوري، از ارتكاب كارهاي نادرست دريغ نورزيده‏اند. از اين‏رو، بايد خوي برتري‏طلبي و موقعيت‏پرستي را يكي از بزرگ‏ترين عوامل انحراف و فساد دانست. خداوند در اين‏باره مي‏فرمايد:«تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يرِيدُونَ عُلُوّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»(قصص: 83)؛ اين سراي واپسين را براي كساني ساخته‏ايم كه در زمين برتري و تباهي نخواهند، و سرانجامِ [نيك] از آنِ پرهيزگاران است.

همچنين اميرمؤمنان عليه‏السلام مي‏فرمايند: گاه انسان از اين به خود مي‏بالد و غرق در سرور و شادماني مي‏شود كه بند كفش او از ديگران بهتر است و با اين كار مصداق آيه «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ» مي‏شود. 4

قرآن برتري‏طلبي را عامل انحراف و كفر فرعون و رسيدن او به مرحله‏اي از طغيان معرفي مي‏كند كه خود را پروردگار مردم خويش مي‏دانست و به ستم‏پيشگي در حق آنان مي‏پرداخت: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيعا يسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَيسْتَحْيي نِسَاءهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»(قصص: 4)؛ همانا فرعون در سرزمين [مصر ]برتري جست و مردمش را گروه‏گروه ساخت. گروهي از آنان (بني‏اسرائيل) را زبون و ناتوان مي‏ساخت؛ پسرانشان را سر مي‏بُريد؛ و زنانشان را [براي خدمت] زنده مي‏گذاشت. همانا او از تباه‏كاران بود.

برخي افراد منحرف، كه با سوءاستفاده از احساسات مردم عادي در پي رسيدن به شهرت و موقعيت‏اند، وقتي درمي‏يابند كه انديشه‏ها و ادعاي واهي آنان خريدار دارد، ادعاهاي جديدي را مطرح مي‏كنند و هرچه مي‏گذرد با افكار انحرافي خود افراد بيشتري را جذب خود مي‏سازند تا از اين طريق به نام و نان برسند. ابتدا ادعا مي‏كنند امام زمان عليه‏السلام را در خواب ديده‏اند. روز دگر ادعا مي‏كنند كه حضرت را در بيداري ملاقات كرده‏اند. سپس اگر مردم اين سخنان را باور كردند، ادعا مي‏كند كه نايب آن حضرت‏اند و وقتي ديدند مردم شيفته و فريفته شده‏اند و اين ادعاها را باور كرده‏اند، ادعا مي‏كنند كه خود، امام زمان‏اند! چنان‏كه علي‏محمد باب اول ادعا مي‏كرد كه باب امام زمان عليه‏السلام است. سپس وقتي ديد مردم و اطرافيانش ادعاي او را باور كرده‏اند، گفت كه امام زمان است، و به تدريج ادعاي پيغمبري كرد و كتاب آسماني آورد! جانشين او، حسين‏علي بها، نيز كارش به جايي رسيد كه ادعاي خدايي كرد!

ما بايد مراقب نفس خود باشيم و نگذاريم بذر فساد و گناه در دلمان افتد، و اگر تخم تلخ گناه، خودخواهي و هواپرستي در دلمان رشد كرد، تا ريشه‏دار و تنومند نشده آن را از دلمان بركنيم كه در اين صورت زندگي‏مان همراه با سلامت و سعادت خواهد بود. اما اگر چنين نكرديم و رفته‏رفته نفسانيات و هوس‏هاي شيطاني در ما تقويت شد و گسترش يافت، چه بسا به جايي برسيم كه راه بازگشتي فراروي خود نيابيم. بايد توجه داشت كه اغلب انحرافات و مفاسد، از حب مال، مقام و شهوت برمي‏خيزد. از اين‏رو، افرادي كه در آغاز پاكند و پرونده اعمال آنان به فساد آلوده نشده است، بر اثر مال‏پرستي به جايي مي‏رسند كه دست به سوءاستفاده‏هاي ميلياردي از بيت‏المال مي‏زنند و به منزله مفسدان دانه درشت اقتصادي به مردم معرفي مي‏شوند. انسان چه در مسير كمال قرار گيرد و چه مسير فساد، به آنچه هست و دارد قانع نمي‏شود. اگر در مسير فساد قرار گرفت، بايد بكوشد تا فرصت دارد خود را از اين دام برهاند. در غير اين صورت، چنان گرفتار مي‏شود كه مجالي براي نجات خود نمي‏يابد و هلاك و نابود مي‏شود.

پى نوشت ها

1 ـ نهج‏البلاغه، خ 17.

2 ـ «هَدْي» به معناي روش عملي است و معناي «سيره» را تداعي مي‏كند.

3 ـ ميرزا حسين نوري، مستدرك الوسائل، ج 2، ب 15، ص 230.

4 ـ عبدعلي جمعه عروسي حويزي، نور الثقلين، ج 5، ص 350.